

حقوق خصوصی

دوره ۱۰، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۲

صفحات ۲۸۲ - ۲۶۵

تحلیل رابطه تحقیق محلی و گواهی

مهدی حسنزاده*

استادیار گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق، دانشگاه قم

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۷/۳؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۲/۱۵)

چکیده

در قانون آیین دادرسی مدنی، تحقیق محلی در مبحثی مستقل از گواهی، بیان شده است، اما شباهت این دو دلیل سبب شده رابطه و معیارهای تمایز آن دو محل بحث باشد. در این مقاله، در یک بخش، نقش شرایط شاهد و شهادت و در بخش دیگر، نقش تعداد، جنسیت، محل و تشریفات را در تمایز این دو دلیل بررسی می‌کنیم و به این نتیجه خواهیم رسید برخی عناصر تشکیل دهنده گواهی از جمله مستندبودن به علم ناشی از درک حسی، لزوم قصد مشارکت در اثبات واقعیت از طرفی و مقیدبودن تحقیق محلی به محل موضوع دعوا از طرف دیگر عواملی‌اند که در تمایز این دو دلیل، نقش عمده دارند. با وجود این، در برخی مصادیق، عنوان هر دو دلیل صدق می‌کند و این دو دلیل با وجود قلمروهای اختصاصی، قلمرو مشترک نیز دارند.

واژگان کلیدی

تحقیق محلی، گواهی (شهادت)، گواه (شاهد).

مقدمه

تحقیق محلی یکی از ادله اثبات دعوا است که به موجب آن، اطلاعات اهل محل درباره موضوع دعوا کسب می‌شود. مقررات مربوط به این دلیل در قانون آیین دادرسی مدنی در مواد ۲۴۹ تا ۲۵۶ اعلام شده است. تحقیق محلی با گواهی در این مطلب مشترک است که در هر دوی این دلایل، اظهارات کسانی که درباره موضوع دعوا اطلاعاتی دارند، استماع می‌شود (مهاجری، ۱۳۸۰، ص ۱۹۲).

شبهات تحقیق محلی و گواهی به حدی است که در برخی آرای دیوان عالی کشور در زمینه تحقیق محلی به مواد مربوط به شهادت در قانون مدنی استناد شده است و گویی برای تحقیق محلی، ماهیتی مستقل از گواهی در نظر نگرفته‌اند (ر.ک. متین، بی‌تا، ص ۱۰۱ و ۱۰۳؛ زراعت، ۱۳۸۳، ص ۷۷۷ و ۷۷۹؛ عرب، ۱۳۹۰، ص ۳۰۲). در برخی دیگر از آرا نیز «شهادت مطلعین» و «شهود محلی» و احضار مطلعین محلی به دادگاه به عنوان شاهد، مطرح شده‌اند که همگی از قرابت و نزدیکی این دو دلیل در رویه قضایی حکایت دارد (ر.ک. متین، بی‌تا، ص ۱۰۱؛ زراعت، ۱۳۸۳، ص ۷۴۴، ۷۵۰ و ۷۷۸؛ عرب، ۱۳۹۰، ص ۲۹۳).

با وجود این، در آرای دیگر به صراحت بر دوگانگی این دو دلیل و استقلال آن‌ها تأکید شده است (ر.ک. معاونت آموزش قوه قضاییه، ۱۳۸۷، ص ۲۱۶؛ زراعت، ۱۳۸۳، ص ۷۸۸).

در قانون آیین دادرسی مدنی، این دو دلیل، در دو مبحث جداگانه که تفاوت و تمایز آن‌ها را نشان می‌دهد، بیان شده‌اند. بنابراین، این سؤال به طور جدی مطرح است که آیا تحقیق محلی دلیلی مستقل و متفاوت از گواهی است و در صورت تمایز، عامل یا عوامل جداکننده آن از گواهی کدامند؟

این تحقیق به دنبال بررسی عوامل مطرح شده برای بیان تفاوت تحقیق محلی و گواهی و اثبات این مطلب است که بسیاری از این موارد به عنوان معیارهای تفکیک تحقیق محلی از گواهی و اثبات ماهیت مستقل برای تحقیق محلی نسبت به گواهی، قابل پذیرش و تأیید نیستند، بلکه آنچه در تمایز تحقیق محلی از گواهی نقش دارد، لزوم مستندبودن گواهی به علم، و یقین مستند به

حس از طرفی، و مقیدبودن تحقیق محلی به محل موضوع دعوا از طرف دیگر و برخی تشریفات ادای گواهی از قبیل قصد مشارکت در اثبات حقیقت است.

دسته‌ای از این عوامل مطرح شده، در بیان تفاوت تحقیق محلی و گواهی، مربوط به شرایط شاهد و شهادت و دسته‌هایی دیگر، مربوط به محل استماع اظهارات، تعداد اظهارکنندگان و تشریفات این دو دلیل است.

شایان ذکر است در این نوشته، برخلاف آنچه یکی از نویسندگان بیان کرده است (بهرامی، ۱۳۸۹، ص ۱۴۶) و هماهنگ با نحوه استعمال واژه‌های «شهادت»، «گواهی»، «شاهد» و «گواه» در متون حقوقی و با توجه به بیان روشن جمعی از استادان و نویسندگان (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۲، ص ۱۴۱ و ۳۹۷؛ امامی، بی‌تا، ص ۱۸۹؛ شمس، ۱۳۸۴، ص ۲۳۰؛ انصاری و طاهری، ۱۳۸۴، ص ۱۱۹۳؛ دیانی، ۱۳۸۶، ص ۱۶۵)، واژه «گواهی» معادل «شهادت» و واژه «گواه» معادل «شاهد» شناخته شده و به کار گرفته شده‌اند.

نقش شرایط شهادت و شاهد در تمایز تحقیق محلی از گواهی

در مواد قانونی مربوط به گواهی، برای شاهد و ادای شهادت، شرایط متعددی مقرر شده است (مواد ۱۳۱۳ و ۱۳۱۵ ق.م. و ۱۵۵ ق.آ.د.ک.). به این شرایط و لزوم یا عدم لزوم آن‌ها در تحقیق محلی، در سخن برخی حقوقدانان - به شرحی که بیان خواهد شد - به عنوان معیار تمایز تحقیق محلی از گواهی، توجه شده است.

نقش شرایط مربوط به موضوع و ادای شهادت

می‌توان گفت مهم‌ترین مطلبی که در تمایز تحقیق محلی از گواهی به آن توجه شده است، شرایط مربوط به ادای شهادت است. به این ترتیب که جمعی از حقوقدانان در بیان تفاوت تحقیق محلی و گواهی بر این مطلب تأکید کرده‌اند که برخلاف گواه که اطلاعات او در مورد موضوع دعوا، ناشی از درک موضوع به طور مستقیم و با حواس است، اطلاعات اهل محل در تحقیق محلی ممکن است مستند به درک مستقیم موضوع با حواس نباشد، بلکه ناشی از شنیده‌ها و استنباط‌ها باشد

(امامی، بی تا، ص ۲۴۳؛ شمس، ۱۳۸۴، ص ۳۵۷؛ شمس، ۱۳۹۰، ص ۲۱۴؛ صدرزاده افشار، ۱۳۸۵، ص ۱۵۶؛ مدنی، ۱۳۷۵، ص ۵۰۸؛ باقری و دیگران، ۱۳۸۷، ص ۱۹۴؛ مهاجری، ۱۳۸۰، ص ۱۹۲؛ بهرامی، ۱۳۸۹، ص ۲۹۴).

برخی نیز ضمن تأکید بر این که شرایط شهادت، عامل تفکیک تحقیق محلی از شهادت است، لزوم اتحاد مفادی شهادت شهود و لازم نبودن چنین شرطی در تحقیق محلی را برای مثال ذکر کرده‌اند (حمیتی واقف، ۱۳۸۷، ص ۲۱۴).

در باره آنچه به عنوان لزوم مبتنی بودن اطلاعات گواه بر درک مستقیم موضوع دعوا با حواس گفته شده است، باید گفت؛ چنین شرطی در قوانین مقرر نشده است، بلکه آنچه شرط است و در قانون به آن تصریح شده است (ماده ۱۳۱۵ق.م.) با توجه به قطع و یقین بودن شهادت است. اگرچه حصول قطع و یقین ملازمه با درک مستقیم موضوع با حواس دارد و درک مستقیم موضوع با حواس، موجب قطع و یقین گواه می‌شود، اما حصول قطع و یقین، منحصر به موارد درک مستقیم موضوع با حواس نیست.

در فقه، اگرچه از اطلاق سخن برخی فقها لزوم مستند بودن علم شاهد به حواس، استنباط می‌شود (ر.ک. الطوسی، بی تا، ص ۱۸۰؛ الحلّی (علامه)، بی تا، ص ۲۳۹؛ الحلّی، ۱۴۱۰، ص ۱۶۱؛ الحلّی، ۱۴۱۵، ص ۱۳۵؛ الحلّی (محقق)، بی تا، ص ۲۸۹؛ المکی العاملی، ۱۳۶۸، ص ۵۴؛ العاملی، بی تا، ص ۲۳۹) و برخی بر چنین لزومی تصریح کرده‌اند (الطباطبایی، ۱۴۰۴، ص ۴۴۶-۴۴۷؛ النراقی، ۱۴۰۵، ص ۶۶۷؛ الحسینی الشیرازی، ۱۴۰۹، ص ۲۲۰)، با وجود این، عده‌ای، منحصر بودن مستند علم شاهد به حواس ظاهری را رد کرده و علم شاهد را، اعم از این که از حواس حاصل شده یا از غیرحواس، کافی دانسته و شهادت بر اساس آن را جایز اعلام کرده‌اند (النجفی، ۱۴۰۰، ص ۱۲۸ و ۱۳۱؛ الموسوی الگلپایگانی، ۱۴۰۵، ص ۱۷ و ۲۴۰).

بنابراین، دقیق‌تر آن است که گفته شود در شهادت، اظهارات گواه باید از روی قطع و یقین باشد، در حالی که در تحقیق محلی، ممکن است اظهارات شخص، بر شنیده‌های او که به آن قطع و یقین ندارد، مبتنی باشد.

ممکن است گفته شود چنین تفاوتی، گرچه وجود دارد و انکارشدنی نیست، تفاوتی نیست که سبب تمایز تحقیق محلی و گواهی در ماهیت و شناسایی دو ماهیت جداگانه برای آن‌ها شود. زیرا از طرفی، در تحقیق محلی، اظهار از روی یقین شرط نیست، اما مردود هم نیست، یعنی در تحقیق محلی هم این امکان وجود دارد و بلکه بهتر است اظهارات و اطلاعات اهل محل مبتنی بر قطع و یقین باشد و ارزش تحقیق محلی در این صورت، به مراتب بیشتر است. از طرف دیگر، شرایط شهادت از جمله از روی قطع و یقین بودن ادای گواهی، از عناصر تعیین‌کننده ماهیت نیستند، تا معیار تشخیص ماهیت‌های مستقل برای تحقیق محلی و گواهی شوند، به عبارتی، در قوانین، عناوین شهادت و گواهی، نه فقط برای حالت‌های جمع شرایط، بلکه برای حالت‌های جمع شرایط و عدم آن به کار گرفته شده‌اند. آنچه در قوانین با عناوین شهادت و گواهی، مطرح شده است، اظهارات و ارائه اطلاعات اشخاصی غیر از اصحاب دعوا و قاضی درباره موضوع دعوا، به نفع یکی از طرفین و به ضرر دیگری است، اعم از این که واجد تمام شرایط مقرر در قانون باشد یا نه.

بودن یا نبودن شرایط، در اعتبار یا بی‌اعتباری گواهی، اثرگذار و تعیین‌کننده است، به این معنی که در صورت جمع شرایط، چنین شهادتی همان اعتباری را دارد که در شرع برای آن مقرر شده است و به آن به عنوان دلیل اثبات‌کننده که قاضی مکلف است بر اساس آن رأی صادر کند، توجه می‌شود. اما در صورت جمع نبودن شرایط، این گواهی اعتبار یادشده را ندارد. با وجود این، از نظر حقوقی، اعتبار آن حداقل به عنوان اماره قضایی بررسی‌شدنی است.

روشن‌ترین مستند قانونی در این زمینه، ماده ۱۵۵ ق.آ.د.ک. است که به صراحت، دو حالت از گواهی، یعنی گواهی واجد شرایط و گواهی غیرواجد شرایط را مقرر و بیان کرده است. یکی از حقوقدانان بی‌تأثیری شرایط فرعی در تعیین و تشخیص ماهیت شهادت و لزوم توجه به ارکان اصلی در این زمینه را تأیید و بر آن تأکید کرده است (کاتوزیان، ۱۳۸۵، ص ۱۰).

بنابراین، اگرچه عدم لزوم شرایط ادای شهادت در تحقیق محلی انکارشدنی نیست و در عمل نیز غالباً در تحقیق محلی، چنین شرایطی وجود ندارد، این مطلب با توجه به آنچه گفته شد، نمی‌تواند به عنوان عاملی که سبب تشخیص ماهیت‌های جداگانه برای تحقیق محلی و گواهی شود، پذیرفته شود.

با وجود آنچه گفته شد، مسئله نقش علم شاهد به روش دیگری تحلیل شدنی است، به این بیان که با مطالعه و دقت در متون فقهی، مشخص می‌شود، به لزوم علم شاهد نه به عنوان یک شرط ساده، بلکه به عنوان عاملی اساسی که در تحقق شهادت نقش دارد، توجه شده است. برخی فقها، به صراحت، علم را ضابطه تحقق شهادت و ایجاد وصف شاهد، معرفی کرده‌اند (الحلی، ۱۴۱۵، ص ۱۳۵؛ الحلی (محقق)، بی تا، ص ۲۸۹؛ الطباطبایی، ۱۴۰۴، ص ۴۴۶؛ الانصاری، ۱۴۱۵، ص ۲۵۹؛ الموسوی الگلپایگانی، ۱۴۰۵، ص ۲۴۰) و برخی، به این عامل در تعریف شهادت توجه کرده‌اند و قطعی و از روی علم بودن خبر را از قیود تعریف که در شناخت و تمیز شهادت نقش دارد، آورده‌اند (العاملی، بی تا، ص ۴۰۰؛ النجفی، ۱۴۰۰، ص ۷ و ۱۲۵؛ الحسینی الشیرازی، ۱۴۰۹، ص ۷؛ الحصری، ۱۴۰۶، ص ۶۷).

یکی از حقوقدانان نیز، نه تنها قید «خبر از روی علم» را در تعریف شهادت آورده است، بلکه به صراحت، این مطلب را از عناصر تشکیل دهنده شهادت معرفی کرده است (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۱، ص ۷۹۰ و ۷۹۴). با وجود این، حقوقدان دیگری، اعلام کرده است قانون مدنی، قطع و یقین شاهد را از شرایط شهادت شناخته است که در اعتبار شهادت نقش دارد، نه در تحقق مفهوم شهادت، درحالی که در عرف، اخبار از روی شک و تردید نیز شهادت است، ولی شهادتی است که قانون آن را معتبر نمی‌داند (کاتوزیان، ۱۳۸۵، ص ۱۷-۱۶).

با دقت در کاربرد واژه‌های «شهادت» و «گواهی» در بین مردم (عرف)، به نظر می‌رسد حق با کسانی است که علم و قطع را از عناصر سازنده شهادت می‌دانند و نه یک شرط ساده برای اعتبار آن. بر این اساس، نقش این عامل از شرایط دیگر شهادت و شاهد متمایز می‌شود و می‌تواند در تمایز گواهی از تحقیق محلی مؤثر باشد، به این نحو که هر اخباری که از روی قطع و یقین نباشد، شهادت محسوب نمی‌شود، در صورتی که اگر چنین اخباری، توسط اهل محل و در محل موضوع دعوا باشد، تحقیق محلی محسوب می‌شود.

به علاوه، با تأمل در دیدگاه‌هایی که درباره لزوم مستند بودن علم شاهد به حواس ظاهری مطرح شده است و پیش‌تر، مواردی از آن نقل شد، می‌توان ادعا کرد، به این مطلب نیز نه به عنوان شرطی

ساده که صرفاً در اعتبار شهادت نقش داشته باشد، بلکه به عنوان عامل اصلی و عنصری که در تحقق شهادت نقش دارد، توجه شده است. برخی فقها به نقش این عامل در تحقق شهادت اشاره کرده‌اند (الطباطبایی، ۱۴۰۴، ص ۴۴۷؛ النراقی، ۱۴۰۵، ص ۶۶۷). به این دلیل، برخی در تعریف شهادت به این مطلب توجه کرده و بر عنصر حضور شاهد در واقعه مورد شهادت و مستندبودن خبر شاهد به حواس تأکید کرده‌اند (النراقی، ۱۴۰۵، ص ۶۰۷؛ الحسینی الشیرازی، ۱۴۰۹، ص ۷؛ الحصری، ۱۴۰۶، ص ۶۶؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۷۲، ص ۳۹۷؛ صدرزاده افشار، ۱۳۸۵، ص ۱۵۱). به نظر می‌رسد، کاربرد واژه‌های شهادت و گواهی در عرف، مؤید این مطلب است و بر این اساس، می‌توان مستندبودن علم و یقین شاهد به حواس ظاهری را از عناصر تعیین‌کننده ماهیت شهادت دانست. بنابراین، در تشخیص و تمایز شهادت از تحقیق محلی، مؤثر خواهد بود، به این نحو که اظهار اطلاعی که مستند به حواس نباشد، نمی‌تواند گواهی تلقی شود، ولی در صورتی که چنین اظهاری از جانب مطلعین و در محل موضوع دعوا باشد، تحقیق محلی محسوب می‌شود.

نقش شرایط شاهد

برای شاهد در قانون مدنی (ماده ۱۳۱۳) و در قانون آیین دادرسی کیفری (ماده ۱۵۵) شرایط متعددی مقرر شده است. به لزوم وجود این شرایط در شاهد و عدم لزوم آن‌ها در کسانی که در تحقیق محلی از آن‌ها تحقیق می‌شود، به عنوان معیاری در تمایز تحقیق محلی از شهادت، توجه می‌شود (باقری و همکاران، ۱۳۸۷، ص ۱۹۴؛ بهرامی، ۱۳۸۹، ص ۲۹۵).

در تأیید این مطلب می‌توان به مواد قانون آیین دادرسی مدنی درباره تحقیق محلی (۲۴۸ تا ۲۵۶) استناد کرد که در آن، برای کسی که در تحقیق محلی از او تحقیق می‌شود، واژه «مطلع» را به کار گرفته است و از به کار گرفتن واژه‌های «شاهد» یا «گواه» خودداری کرده است. این موضوع، می‌تواند نشان‌دهنده آن باشد که شخصی که در تحقیق محلی از او تحقیق می‌شود، متمایز از شاهد و گواه است. به تمایز «مطلع» از «شاهد» و عدم لزوم شرایط شاهد در مطلع، در برخی نوشته‌های حقوقی تأکید شده است (زراعت و مهاجری، ۱۳۷۸، ص ۲۶۱؛ حمیتی واقف، ۱۳۸۷، ص ۱۲۷). با وجود این، نه فقط روش به‌کارگیری واژه مطلع در قانون آیین دادرسی کیفری (مواد ۱۴۹ تا

(۱۶۲) به گونه‌ای است که اختصاص این عنوان به مواردی که شرایط شاهد، جمع نیست و همچنین، اختصاص آن به تحقیق محلی را تأیید نمی‌کند، در قانون آیین دادرسی مدنی، بیان ماده ۲۵۲ به نحوی است که این مطلب را به ذهن برخی القا کرده که مطلع نیز باید همان شرایط شاهد و گواه را داشته باشد (مهاجری، ۱۳۸۰، ص ۱۹۹ و ۲۰۳).

البته این برداشت از ماده ۲۵۲ ق.آ.د.م. تأییدشدنی نیست، زیرا امکان جرح مطلع که در این ماده مقرر شده است، ملازمه با لزوم شرایط شاهد در مطلع ندارد، بلکه این حکم به منظور آن است که اصحاب دعوا با جرح و ارائه دلیل جرح، قاضی را در رسیدگی و تحقیق درباره بودن یا نبودن شرایط و میزان آن یاری دهند، و این رسیدگی و تحقیق نه به منظور تحقق یا عدم تحقق تحقیق محلی، حسب بودن یا نبودن شرایط، بلکه به منظور تشخیص میزان اعتبار تحقیق محلی - که به موجب ماده ۲۵۵ ق.آ.د.م. به تشخیص قاضی واگذار شده است - است.

شایان ذکر است، همان‌طور که شرایط مربوط به ادای شهادت در تحقیق محلی لازم نیست، شرایط شاهد نیز در تحقیق محلی ضرورت ندارند. این به این معنی نیست که شرایط شاهد در تحقیق محلی نباید وجود داشته باشند، بلکه به این معنی است که برای تحقق تحقیق محلی، لازم نیست کسانی که حاضر به اظهار اطلاعات خود می‌شوند، واجد تمام شرایط شاهد در شهادت باشند و در صورت جمع نبودن آن شرایط نیز، تحقیق محلی، محقق است. بنابراین، در تحقیق محلی، ممکن است شرایط شاهد وجود داشته یا نداشته باشند. بودن یا نبودن این شرایط در تحقق تحقیق محلی دخالت ندارد، ولی اینگونه نیست که هیچ اثری بر بود و نبود این شرایط، نداشته باشد، بلکه اثر مهم در تشخیص اعتبار و درجه ارزش تحقیق محلی دارد. به عبارت دیگر، اگرچه تحقیق محلی با بد نبود شرایط، محقق است، ولی درجه ارزش تحقیق محلی با وجود شرایط شاهد در مطلع، به مراتب بیشتر از حالتی است که این شرایط، جمع نباشند. همچنین، تعداد شرایط موجود و شرایط مفقود نیز در ارزش‌گذاری تحقیق محلی، اثرگذار است.

بنابراین، بررسی دادگاه درباره بودن یا نبودن شرایط شاهد در مطلع محلی، لازم و ضروری و مؤثر است و اصحاب دعوا نیز با جرح مطلع، دادگاه را در این بررسی کمک می‌کنند.

با توجه به آنچه گفته شد و با همان بیانی که درباره شرایط ادای شهادت گذشت، می‌توان گفت، تفاوت شهادت و تحقیق محلی در زمینه شرایط شاهد نیز نمی‌تواند عامل تمایز این دو دلیل شناخته شود. زیرا از طرفی در تحقیق محلی نیز، اگرچه شرایط شاهد ضروری نیست، ولی وجود این شرایط نه تنها مردود نیست، بلکه بسیار مفید و مؤثر است و نقشی تعیین‌کننده در ارزش‌گذاری تحقیق محلی دارد. از طرف دیگر، در شهادت و گواهی نیز، وجود شرایط شاهد، تعیین‌کننده ماهیت و به‌وجود آورنده دلیل شهادت و گواهی نیستند، بلکه شهادت و گواهی بر موارد فقدان شرایط شاهد و گواه نیز، صدق می‌کند، و بودن یا نبودن این شرایط، فقط در اعتبار یا بی‌اعتباری این دلیل به عنوان دلیل اثبات‌کننده شرعی و قانونی دخالت دارد. این مطلب در سخن یکی از حقوقدانان به صراحت بیان شده است (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۱، ص ۸۰۱).

نقش تعداد، جنسیت، تشریفات و مکان در تمایز تحقیق محلی از گواهی

از جمله عواملی که در تمایز تحقیق محلی از گواهی بررسی می‌شود، تعداد اظهارکنندگان (گواهان و مطلعان) و جنسیت آن‌ها، تشریفات ادای گواهی و اظهار اطلاعات و مکان شنود و تحقیق است.

نقش تعداد و جنسیت گواهان و اظهارکنندگان اطلاعات

در قانون آیین دادرسی مدنی (ماده ۲۳۰) به پیروی از فقه اسلامی، به تناسب موضوع دعوا، درباره تعداد و جنسیت گواهان، مقرراتی وضع شده است و شهادت در صورتی به عنوان دلیل اثبات‌کننده دعوا بر قاضی تحمیل می‌شود و قاضی مکلف به صدور رأی بر اساس آن است که این مقررات رعایت شده باشد. در حالی که در مقررات مربوط به تحقیق محلی، رعایت تعداد و جنسیت، به شرحی که در ماده ۲۳۰ ق.آ.د.م. در گواهی مقرر شده، الزامی نشده است. بنابراین، در تحقیق محلی، ممکن است کسانی که اطلاعات خود را درباره موضوع دعوا، اعلام می‌کنند، از نظر تعداد و جنسیت، منطبق بر ماده یادشده نباشند.

به این دلیل، به دو عامل تعداد و جنسیت، در برخی منابع آیین دادرسی مدنی، در تمایز تحقیق محلی از گواهی توجه شده است (باقری و همکاران، ۱۳۸۷، ص ۱۹۴؛ بهرامی، ۱۳۸۹، ص ۲۹۴).

آنچه پیش از این در تحلیل نقش شرایط شاهد و شهادت در تمایز تحقیق محلی از گواهی گفته شد، در اینجا نیز صادق است. زیرا تعدد و جنسیت شهود به شرحی که در ماده ۲۳۰ ق.آ.د.م. آمده است، شرایطی اند که در قانون مدنی مورد توجه قرار نگرفته‌اند و قانونگذار در قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ به آن‌ها توجه کرده است و در جهت هماهنگ شدن قانون با احکام شرع، آن‌ها را مقرر کرده است. بنابراین، می‌توان گفت اگرچه تفاوت تحقیق محلی و گواهی در زمینه تعدد و جنسیت، به شرحی که گفته شد، انکارشدنی نیست، اما چنین مطلبی نمی‌تواند معیار تمایز و شناسایی ماهیتی جداگانه برای تحقیق محلی نسبت به گواهی باشد. زیرا از طرفی، اگرچه تعدد و جنسیت مقرر در ماده ۲۳۰ ق.آ.د.م. در تحقیق محلی لازم‌الرعايه نیست، ولی ممنوع و مردود هم نیست، یعنی در تحقیق محلی نیز تعدد و جنسیت به شرح ماده یادشده می‌تواند باشد، بلکه در تحقیق محلی، غالباً تعدد بسیار بیشتر از حد نصاب مقرر در ماده مذکور است و جنسیت مقرر در آن ماده نیز غالباً تأمین است.

از طرف دیگر، تعدد و جنسیت مقرر در ماده ۲۳۰ حداقل در حقوق و از نگاه قوانین، در ماهیت و تحقق گواهی نقش ندارند، بلکه در اعتبار آن مؤثرند. به این بیان که وجود شرایط شاهد و شهادت و رعایت تعدد و جنسیت، سبب معتبر شناخته شدن گواهی و لزوم صدور رأی بر اساس آن، و تحمیل آن بر قاضی می‌شود و فقدان این شرایط، سبب می‌شود، گواهی از چنین اعتباری برخوردار نباشد. یکی از حقوقدانان اطلاق شهادت بر گواهی یک نفر و صرف نظر از جنسیت آن را تأیید کرده است (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۱، ص ۷۸۹).

با وجود این، در عمل، تعدد در شناسایی موارد استناد به دلیل، به عنوان گواهی یا تحقیق محلی، نقش ویژه دارد. به عبارتی، در مواردی که تعدد معدودی از افراد به‌طور مشخص، اطلاعات قابل توجه نسبت به موضوع دعوا دارند، طرف استنادکننده به این اطلاعات، با معرفی آن افراد، با عنوان گواه، خواستار استماع شهادت آن‌ها می‌شود و به این ترتیب، به این دلیل با عنوان گواهی استناد می‌کند. اما وقتی کسانی که درباره موضوع دعوا اطلاعاتی دارند، تعداد زیادی‌اند، به نحوی که هم ذکر نام آن‌ها در دادخواست و هم حاضر کردن آن‌ها در دادگاه، با دشواری و عسرت

همراه است و این افراد در محل مربوط به موضوع دعوا هستند، طرف استنادکننده به این اطلاعات، با عنوان تحقیق محلی به این دلیل استناد می‌کند و با درخواست تحقیق محلی، از دادگاه می‌خواهد با حضور در محل و استماع اظهارات افراد، اطلاعات آن‌ها را دریافت کند.

نقش تشریفات و محل

از نظر چگونگی اخذ اظهارات مطلعین در تحقیق محلی، ماده ۲۵۲ ق.آ.د.م. مقرر کرده است که مقررات مربوط به گواهی رعایت شود. بنابراین، دریافت اطلاعات مطلعین به همان شیوه استماع گواهی انجام می‌گیرد و از این جهت، تفاوتی بین گواهی و تحقیق محلی، وجود ندارد.

از جهت نقش و اختیار قاضی در استناد و بررسی این دو دلیل نیز نمی‌توان تفاوت قابل توجهی قائل شد، چون برخلاف بیان قانونگذار در برخی ادله (مانند معاینه و کارشناسی) که قانونگذار در آن ادله، به صراحت به قاضی اختیار داده رأساً و بدون درخواست طرفین، دلیل را بررسی می‌کند (مواد ۲۴۸ و ۲۵۷ ق.آ.د.م.)، در تحقیق محلی و گواهی چنین اختیاری برای قاضی به صراحت بیان نشده است و وجود چنین اختیاری برای قاضی در این دو دلیل، محل بحث و تأمل است.

در این زمینه، می‌توان به برخی آرای قضایی و نظرات مشورتی استناد کرد که بر اختیار قاضی در استناد ابتدایی به تحقیق محلی تأکید شده است (ر.ک. زراعت، ۱۳۸۳، ص ۷۷۴)، با وجود این، با وجود چنین اختیاری برای قاضی، مخالفت شده است (زراعت، ۱۳۸۳، ص ۷۷۳). همچنین، درباره لزوم پذیرش درخواست انجام دادن تحقیق محلی یا اختیار قاضی در پذیرش یا رد آن آرای متعارضی از دیوان عالی کشور صادر شده است (ر.ک. متین، بی‌تا، ص ۱۰۵-۱۰۱؛ زراعت، ۱۳۸۳، ص ۷۷۶-۷۷۳).

از نظر زمان استناد به این دو دلیل هم وضعیت متفاوتی مقرر نشده است و به هر یک از این دو دلیل در دادخواست می‌توان استناد کرد و امکان درخواست و استناد به آن‌ها پس از دادخواست و در مقاطع و مراحل دادرسی، محل تأمل و بررسی است.

اما از جهت چگونگی استناد اصحاب دعوا به این دو دلیل، در حالی که بند ۶ ماده ۵۱ ق.آ.د.م.

لزوم ذکر اسامی و مشخصات و محل اقامت گواهان را مقرر کرده است، ماده ۲۴۹ آن قانون، استناد به اطلاعات اهل محل به طور کلی و بدون ذکر اسامی مطلعین را اجازه داده است. بنابراین، در تحقیق محلی، استنادکننده به دلیل می تواند مانند گواهی، اسامی مطلعین را ذکر کند یا به طور کلی و بدون ذکر اسامی به این دلیل استناد کند و غالباً درخواست تحقیق محلی به طور کلی، و بدون ذکر اسامی است.

با وجود این، روشن است چنین تفاوتی در شیوه استناد به این دو دلیل نمی تواند عاملی مهم و مؤثر در تمایز این دو دلیل و معیاری در شناسایی ماهیت های جداگانه برای آن ها به حساب آید. زیرا علاوه بر این که تشریفات در آیین دادرسی مدنی، دستوراتی برای بهتر برگزار شدن دادرسی و غالباً آثار مهمی ندارند، در تحقیق محلی نیز ممکن است مانند گواهی، نام و مشخصات مطلعین قید شود و در گواهی نیز عدم قید نام و مشخصات گواهان، سبب انتفای عنوان گواه از دلیل نمی شود، بلکه ضمانت اجرای آن، اخطار رفع نقص به شرح مندرج در ماده ۵۴ ق.آ.د.م. است.

در زمینه چگونگی ادای گواهی، یکی از حقوقدانان، بر لزوم قصد شرکت در احقاق حق تأکید کرده و با آوردن این قید در تعریف شهادت، آن را از عناصر این دلیل معرفی کرده است (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۱، ص ۷۹۱ و ۷۹۳). در فقه اهل سنت نیز، بر لزوم ادای شهادت با به کارگیری الفاظ خاص تأکید شده است و به این مطلب در تعریف شهادت توجه شده است (ر.ک. الحصری، ۱۴۰۶، ص ۶۸-۶۶).

در صورتی که قصد شرکت در احقاق حق و به کارگیری الفاظ خاص را در شهادت بپذیریم، این عوامل می توانند در تمایز شهادت از تحقیق محلی، نقش داشته باشند. زیرا در تحقیق محلی، چنین عناصری مطرح نیستند و اظهارات و ارائه اطلاعات اهل محل، صرف نظر از قصد مشارکت در احقاق حق و به کارگیری الفاظ خاص، تحقیق محلی محسوب می شود.

به نظر می رسد در مفهوم عرفی گواهی، قصد مشارکت در احقاق حق مطرح است؛ به عبارتی، مردم هر بیان واقعی را گواهی نمی شناسند، بلکه مواردی را شهادت می دانند، که شخص یا اشخاصی، واقعی را که حس کرده اند، به منظور اثبات آن، اعلام می کنند.



در باره محل انجام دادن تحقیق محلی، اگرچه در قانون به انجام دادن این تحقیق در محل دعوا تصریح نشده است، ولی از مجموع مواد مربوط به این دلیل، به ویژه مواد ۲۴۹ و ۲۵۳ ق.آ.د.م. که از حضور مطلعین و کسب اطلاعات از آنان در محل صحبت کرده اند، به خوبی، لزوم انجام دادن تحقیق در محل دعوا - یعنی محلی که موضوع دعوا در آنجا اتفاق افتاده و انتظار می رود اهالی آن محل، اطلاعات مفیدی داشته باشند - فهمیده می شود. مقتضای این دلیل نیز همین است و شاید دلیل عدم تصریح قانونگذار، وضوح و بدهت چنین مطلبی است.

لزوم انجام دادن تحقیق محلی در محل موضوع دعوا در آرای دیوان عالی کشور تأیید و تأکید شده است (ر.ک. متین، بی تا، ص ۱۰۵). اهمیت محل موضوع دعوا در تحقیق محلی سبب شده قانونگذار برخلاف گواهی، در تحقیق محلی در مواردی بر انجام دادن تحقیق محلی توسط قاضی صادرکننده رأی و منع انجام دادن آن توسط قاضی دیگر یا دادگاه دیگر تأکید کند (ماده ۲۵۰ ق.آ.د.م.). این موضوع در نظر مشورتی اداره حقوقی دادگستری تأیید شده است (ر.ک. زراعت، ۱۳۸۳، ص ۸۷۴ و ۸۷۶).

درباره محل استماع گواهی گواهان نیز اگرچه صراحتی در قانون یافت نمی شود، ولی از مواد مربوط به این دلیل، به ویژه مواد ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۴ و ۲۴۶ ق.آ.د.م. به روشنی معلوم است که استماع گواهی گواهان، در دادگاه انجام می گیرد. با وجود این، ماده ۲۴۴ آن قانون، به طور استثنایی، اجازه داده است در موارد معذور بودن گواه از حضور در دادگاه (با رعایت ماده ۲۴۶ همان قانون) و مواردی که دادگاه مقتضی بداند، گواهی گواه در خارج از دادگاه استماع شود.

همان طور که ملاحظه می شود، از جهت محل استماع و اخذ اطلاعات، گواهی با تحقیق محلی، تفاوت جدی دارند و این دو دلیل از این جهت، تفاوت عمده دارند. محققان به این تفاوت توجه کرده اند (ر.ک. باقری و همکاران، ۱۳۸۷، ص ۱۹۵). مقید بودن انجام دادن تحقیق محلی به محل دعوا، مطلبی است که نه فقط در گواهی وجود ندارد، بلکه در گواهی، وضعیت به عکس است؛ یعنی به عنوان اصل و قاعده، و جز در موارد استثنایی، استماع گواهی باید در دادگاه انجام گیرد.

از برخی آرای دیوان عالی کشور نیز چنین بر می آید که گویا عامل اصلی تمایز تحقیق محلی از گواهی، محل است، زیرا در این آرا درباره مطلعینی که در تحقیق محلی حاضر نشده اند، استناد به

اظهارات و درخواست استماع اظهارات آنها در دادگاه با عنوان گواهی مطرح شده است (ر.ک. زراعت، ۱۳۸۳، ص ۷۵۰؛ عرب، ۱۳۹۰، ص ۲۹۳).

به نظر می‌رسد، انجام دادن تحقیق محلی در محل دعوا، مهم‌ترین ویژگی این دلیل است و ذکر واژه «محل» در عنوان این دلیل، مؤید این مطلب و نشان‌دهنده اهمیت عنصر محل در این دلیل است. با دقت در دلیل تحقیق محلی، مشخص می‌شود که وابستگی آن به محل دعوا، عامل اصلی در تشخیص آن است، به گونه‌ای که هر گونه تحقیقی که در خارج از محل دعوا انجام گیرد، نمی‌تواند مشمول عنوان این دلیل شود.

با وجود این، محل در گواهی، چنین نقشی ندارد و همان‌طور که گفته شد، اگرچه اصل این است که استماع گواهی در دادگاه باشد، ولی در مواردی، استماع گواهی در خارج از دادگاه نیز انجام می‌گیرد.

با توجه به آنچه گفته شد و با در نظر گرفتن نقش متفاوت محل در تحقیق محلی و گواهی، می‌توان گفت، عامل محل، عنصری تعیین‌کننده در شناسایی موارد تحقیق محلی است، به طوری که هر تحقیق و هر دلیلی از جمله گواهی که در غیرمحل دعوا انجام گیرد، تحقیق محلی نیست.

نتیجه

از آنچه در این تحقیق گذشت می‌توان نتیجه گرفت گواهی و تحقیق محلی، دو دلیل از ادله اثبات دعوا هستند که برخلاف برخی شباهت‌ها، در عناصر تشکیل‌دهنده خود تفاوت‌هایی دارند که سبب شناسایی آنها به عنوان دو دلیل متمایز می‌شود. شباهت آن دو، در این است که در هر دوی آنها، اشخاصی که از اصحاب دعوا نیستند، درباره موضوع دعوا، اطلاعاتی در اختیار دادگاه قرار می‌دهند. اما این اطلاعات در صورتی که مبتنی بر علم ناشی از درک حسی موضوع یا همراه با قصد شرکت در اثبات واقعیت نباشد، نمی‌تواند گواهی محسوب شود، چون مبتنی بودن خبر بر علم ناشی از درک حسی و قصد شرکت در اثبات واقعیت، از عناصر تشکیل‌دهنده گواهی‌اند که بدون آنها، گواهی محقق نمی‌شود. از طرف دیگر، انجام دادن تحقیق در محل موضوع دعوا، عنصر تشکیل‌دهنده تحقیق محلی است و هر تحقیقی در غیر از آن محل، نمی‌تواند تحقیق محلی

محسوب شود. بر این اساس، اخبار از روی قطع ناشی از حس و با قصد مشارکت در اثبات واقعیت، گواهی است و اگر در غیر محل دعوا باشد، تحقیق محلی نیست و ارائه اطلاعاتی در محل دعوا، که از روی علم ناشی از حس نیست، تحقیق محلی است و گواهی بر آن صدق نمی‌کند.

آنچه محل بحث است، اخبار در محل دعوا، از روی علم ناشی از درک حسی موضوع دعوا و با قصد مشارکت در اثبات واقعیت است. به نظر می‌رسد، چنین حالتی مشمول هر دو عنوان گواهی و تحقیق محلی است و این دو عنوان بر آن صدق می‌کنند. به عبارت دیگر، عناصر تشکیل‌دهنده این دو دلیل به گونه‌ای است که از نظر مشمول بر مصادیق، علاوه بر مشمول انحصاری هر یک از آن دو بر مصادیقی خاص، در مواردی، قلمرو مصادیقی مشترک دارند. با توجه به این که گواهی با جمع‌بودن شرایط، بر قاضی تحمیل می‌شود و قاضی نقشی در ارزش‌داری آن ندارد، در موارد مشمول هر دو عنوان گواهی و تحقیق محلی، با جمع‌بودن شرایط شاهد و شهادت، به چنین دلیلی با عنوان گواهی، توجه شده است و بر قاضی تحمیل می‌شود و نمی‌توان با عنوان تحقیق محلی و با استناد به ماده ۲۵۵ ق.آ.د.م. برای قاضی، نقشی در تشخیص ارزش آن قایل شد. به عبارت دیگر، این ماده، منصرف از چنین حالتی است. اما در صورت جمع نبودن شرایط گواهی، به این دلیل می‌توان با عنوان تحقیق محلی توجه کرد و با استناد به ماده یادشده آن را ارزیابی کرد.

منابع و مأخذ

۱. امامی، سیدحسن (بی تا). حقوق مدنی. جلد ششم، تهران، انتشارات ابوریحان، چاپ پنجم.
۲. انصاری، مسعود؛ طاهری، محمدعلی (۱۳۸۴). دانشنامه حقوق خصوصی. جلد دوم. تهران، محراب فکر، چاپ اول.
۳. باقری، صادق و همکاران (۱۳۸۷). ادله اثبات دعوی کیفری. مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، چاپ ششم.
۴. بهرامی، بهرام (۱۳۸۹). بایسته‌های ادله اثبات. تهران، نگاه بینه، چاپ دوم.
۵. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۲). ترمینولوژی حقوق. تهران، گنج دانش، چاپ ششم.
۶. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۱). دائره‌المعارف علوم اسلامی قضایی. جلد دوم، تهران، گنج دانش، چاپ سوم.
۷. حمیتی واقف، احمدعلی (۱۳۸۷). ادله اثبات دعوی. تهران، نشر حقوقدان، چاپ اول.
۸. دیانی، عبدالرسول (۱۳۸۶). ادله اثبات دعوا در امور مدنی و کیفری. تهران، انتشارات تدریس، چاپ دوم.
۹. زراعت، عباس (۱۳۸۳). قانون آیین دادرسی مدنی در نظم حقوقی ایران. تهران، خط سوم، اول.
۱۰. زراعت، عباس؛ مهاجری، علی (۱۳۷۸). شرح قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری. بی جا، نشر فیض، چاپ اول.
۱۱. شمس، عبدالله (۱۳۸۴). آیین دادرسی مدنی (دوره پیشرفته). جلد سوم، تهران، انتشارات دراک، چاپ سوم.
۱۲. شمس، عبدالله (۱۳۹۰). ادله اثبات دعوا. تهران، انتشارات دراک، چاپ یازدهم.
۱۳. صدرزاده افشار، سیدمحسن (۱۳۸۵). ادله اثبات دعوی در حقوق ایران. بی جا، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ چهارم.
۱۴. عرب، حسن (۱۳۹۰). مجموعه کامل محشای آیین دادرسی مدنی. کرج، پیناز، چاپ اول.

۱۵. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۵). *اثبات و دلیل اثبات*. جلد دوم، تهران، نشر میزان، چاپ سوم.
۱۶. متین، احمد (بی تا). *مجموعه روایه قضایی قسمت حقوقی*. تهران، آیین مهر.
۱۷. مدنی، سیدجلال الدین (۱۳۷۵). *آیین دادرسی مدنی*. جلد دوم، تهران، گنج دانش، چاپ چهارم.
۱۸. معاونت آموزش قوه قضاییه (۱۳۸۷). *روایه قضایی ایران در ارتباط با دادگاه‌های عمومی حقوقی*. جلد دوم، تهران، انتشارات جنگل، چاپ اول.
۱۹. مهاجری، علی (۱۳۸۰). *شرح قانون آیین دادرسی مدنی*. جلد دوم، تهران، کتابخانه گنج دانش، چاپ اول.
۲۰. الانصاری، الشیخ مرتضی (۱۴۱۵). *القضاء و الشهادات*. قم، لجنة تحقیق تراث الشیخ الاعظم، الطبعة الاولى.
۲۱. الحسینی الشیرازی، السید محمد (۱۴۰۹). *الفقه*. جلد ۸۹، بیروت، دارالعلوم، الطبعة الثانية.
۲۲. الحصری، احمد (۱۴۰۶). *علم القضاء*. جلد اول، بیروت، دارالکتاب العربی، الطبعة الاولى.
۲۳. الحلی، ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن الحسن (المحقق الحلی) (۱۴۱۵). *شرايع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام*. جلد چهارم، بی جا، مؤسسه المعارف الاسلامیه، الطبعة الاولى.
۲۴. الحلی، ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن الحسن (المحقق الحلی) (بی تا). *المختصر النافع فی فقه الامامیه*. مصر، دارالکتاب العربی.
۲۵. الحلی، الحسن بن یوسف بن مطهر (العلامه الحلی) (۱۴۱۰). *ارشاد الاذهان الی احکام الایمان*. جلد دوم، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، الطبعة الاولى.
۲۶. الحلی، الحسن بن یوسف بن مطهر (العلامه الحلی) (بی تا). *قواعد الاحکام*. جلد دوم (دو جلد در یک مجلد، چاپ سنگی)، قم، منشورات الرضی.
۲۷. الطباطبائی، السید علی (۱۴۰۴). *ریاض المسائل فی بیان الاحکام بالدلائل*. جلد دوم (چاپ سنگی)، قم، مؤسسه آل البيت (ع) للطباعة و النشر.
۲۸. الطوسی، ابی جعفر محمد بن جمال الدین (الشیخ الطوسی) (بی تا). *المبسوط فی فقه الامامیه*. جلد هشتم، بی جا، المکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه.

۲۹. العاملی الجبعی، زین الدین بن علی (الشهید الثانی) (بی تا). مسالک الافهام فی شرح شرایع الاسلام. جلد دوم (چاپ سنگی)، قم، مکتبه بصیرتی.
۳۰. المکی العاملی، شمس الدین محمد بن جمال الدین (الشهید الاول) (۱۳۶۸). اللمعه الدمشقیه فی فقه الامامیه. قم، دارالفکر، چاپ دوم.
۳۱. الموسوی گلپایگانی، السید محمد رضا (۱۴۰۵). کتاب الشهادات. (تقریرات بقلم: السید علی الحسینی المیلانی)، قم، المؤلف، المطبعه سید الشهداء (ع)، الطبعة الاولى.
۳۲. النجفی، الشیخ محمد حسن (۱۴۰۰). جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام. جلد ۱، تهران، دارالکتب الاسلامیه، الطبعة السادسة.
۳۳. النراقی، المولی احمد (۱۴۰۵)، "مستند الشیعه فی احکام الشریعه، جلد دوم، قم، منشورات مکتبه آیت الله العظمی المرعشی النجفی.